

نوبل، برند و رئیس جمهور

□ گیلاد آتزمان^۱

چکیده:

نویسنده این مقاله بر این باور است که باراک اوباما دو چهره دارد؛ یک چهره او اوبامایی است که به یک نشانه و برند تبدیل شده و اوبامای دیگر که کسوت رئیس جمهور آمریکا را بر تن دارد. به باور نویسنده، در وضعیت دشواری که اوباما در اوج کشمکش بین این دو چهره قرار دارد، کمیتۀ جایزه نوبل پای به میدان گذاشته و با اعطای جایزه صلح نوبل به او، تلاش دارد تا بر وزن اوبامای برند یا اوبامایی که به دنبال احیای صلح و آشتی در جهان است بیفزایند. آنها با این ترفند قصد داشته اند اوباما را در وضعیتی قرار دهند که با وجود فشارهایی که از سوی محافل صهیونیستی حاکمیت آمریکا برای راه اندازی یک جنگ جدید در جهان وارد می آید، بر توانایی و صلاحیت او برای راه اندازی چنین جنگی تأثیر بگذارند.

اوباما زندانی خطرناک ترین نگهبانان صهیونیست است و مردم بر سر این که آیا دادن جایزه صلح نوبل به اوباما تصمیم درستی بوده است یا نه، به دو دسته تقسیم شده اند. در واقع، تقریباً تمام کسانی که در اطراف من هستند، به خشم آمده اند و می پرسند، کدام «صلح»؟ پس عراق، افغانستان، خلیج گوانتانامو و فلسطین چه می شوند؟ ما از وعده هایی که آنان بر آنها پای می فشارند، خسته شده ایم. اعضای کمیتۀ جایزه نوبل به برخی از تلاش های اوباما در جهت حمایت از نهادهای بین المللی، برقرار ساختن پیوندهایی با جهان اسلام، تلاش برای تقویت منع تولید و تکثیر سلاح های هسته ای و مبارزه با تغییرات آب و هوایی اشاره می کنند. کسانی که تحت تأثیر اوباما قرار نگرفته اند، تأکید می کنند که اقدامات اوباما در این موارد صرفاً «سخن سرایی هایی توخالی» است و چیزی جز «حرف مفت» نیست. «ما خواهان دیدن عمل هستیم. خواهان دیدن چیزی ملموس هستیم.» اگرچه منتقدان اوباما در برخی از اعتراضات محق هستند، اما به نظر می رسد که آنها بنا به هر دلیلی، از تمایز قائل شدن بین «اوبامای برند» و «اوبامای رئیس جمهور» ناتوان هستند. این «برند» نشانگر امید و انسانیت است. برندی که می خواهد حرف هایی درست را در موقع خود عنوان کند. این برند از نظر اخلاقی آگاه و هشیار است. به موقع خود منطق خرد را به کار می گیرد و حتی در بیشتر مواقع ترتیبی می دهد که معقولانه سخن بگوید. «اوبامای برند» بی شک رویدادی خوشایند در عرصه سیاسی غرب است.

«اوبامای رئیس جمهور» روی هم رفته ماجرای متفاوتی دارد: اوبامای رئیس جمهور تقلا می کند، از عمل کردن ناتوان است، از ایفای وعده ها قاصر است. چیزی می گوید و بر خلاف آن عمل می کند. اوبامای رئیس جمهور یک سیاست مدار است و سیاست مداران عموماً غیر قابل اعتماد هستند.

ناکامی اوباما در ادغام «برند» و «رئیس جمهور» و در آوردن آن به شکل یک واقعیت اخلاقی مداوم، به راستی یک تراژدی بزرگ است. هر اندازه که برند می کوشد، نوعی انسان گرایی شادی آور و اظهار نظرهای فراگیر را اشاعه دهد، رئیس جمهور عملاً زندانی برخی از خطرناک ترین نگهبانان صهیونیست است. اوبامای رئیس جمهور یک صورتحساب باز

^۱ Gilad Atzmon، موزیسین و نویسنده

بزرگ برای پرداخت پول به کسانی دارد که کلیدهای محل سکونت سفید فعلی اش را تسلیم او کرده اند. به عبارت دیگر، او باید صهیونیست های زیادی را خشنود کند و از طرفی، با گروهی دیگر از عناصر هاری (یهودی صهیونیست) رو به روست که یورش به دفتر او را در دستور کار خود قرار داده اند. ناکامی او باما در ایجاد یک پیوند مناسب بین برن و رئیس جمهور تا اندازه مشخصی، ناشی از امکان ناپذیر بودن برقراری پیوند بین انسانیت و صهیونیسم است.

متأسفانه در درون گفتمان لیبرال غربی، هیچ وسیله سیاسی مشهودی برای مواجهه با لابی گران صهیونیست و عاملان نفوذی آن به درون تشکیلات آمریکا یا هر دمکراسی غربی دیگری وجود ندارد. نکته ای که به اندازه کافی فاجعه بار است این است که هیچ وسیله عملی یا سیاسی وجود ندارد که بتواند مانع آن شود که **ولفویترز** ما را به یک جنگ غیر قانونی همراه با نسل کشی دیگر نکشاند، همچون وضعیتی که در آمریکا شاهد بودیم. در حوزه سیاسی یا رسانه های انگلیس نیز هیچ کس وجود نداشت که شجاعت کافی را برای برقرار کردن یک پیوند نزدیک بین کابینه **بلر** و کمک دهندگان مالی ارشد حزب او در زمانی که انگلیس داشت وارد یک جنگ صهیونیستی غیر قانونی در عراق می شد، برقرار کند. غرب به طور عام و امپراتوری انگلیسی زبان به طور خاص، گزینه بقای خود را از دست داده اند. اگر بگوییم که در درون گفتمان لیبرال پس از جنگ جهانی دوم، ما فاقد ساز و برگ سیاسی برای دفاع از خود در برابر نفوذ منافع خارجی صهیونیست ها بوده ایم، سخن گزافی نگفته ایم. در زمانی که ما متقاعد شده ایم که اقدامات لازم برای ساکت کردن یک **ولفویترز** را انجام داده ایم، پنج **امانودل رامز** از پشت صحنه بیرون می پرند. اینجا دقیقاً همان جایی است که جایزه صلح نوبل وارد بازی می شود. اعضای کمیته نوبل به جای اینکه صبر کنند تا ببینند او باما یک جنگ صهیونیستی دیگر را به راه می اندازد یا نه و به جای اینکه به او اجازه دهند، فقط برای اینکه کشور یهود «جای امن تری» باشد به سراغ ایران بروند، آنها امیدوارانه به سراغ او رفته اند؛ آنها بزرگ ترین جایزه خود را در اولین سال دوره ریاست جمهوری او باما به او داده اند. آنها در اصل او را در برن خود یعنی امید، انسانیت، هماهنگی و سازش محصور کرده اند. آنها به او گفته اند: «گوش کن چه می گوئیم آقای رئیس جمهور، این از جایزه شما؛ زمانی که آن را قبول کردی، ممکن است مجبور شوی به صهیونیست های خود در درون کشورت «نه» بگویی، چون کسانی که جایزه صلح گرفته اند، نمی توانند جنگ به راه اندازند.» ممکن است او باما مجبور شود به جای کشتن مسلمانان، به دنبال سیاست های دیگری برای برقرار کردن صلح رود. زمان نشان خواهد داد که آیا قمار کمیته نوبل جواب می دهد یا نه. در کوتاه مدت ممکن است مجبور به پذیرفتن این شویم که کمیته نوبل فرصتی برای درهم آمیختن برن و رئیس جمهور با یک جایگاه اخلاقی هماهنگ و با شکوه را به او باما داده است. بیا بید امیدوار باشیم که او از پس این چالش برمی آید.

تا جایی که به کمیته نوبل مربوط می شود، احتمالاً این زیرکانه ترین کاری است که می توان انجام داد. احتمالاً این کمیته از مدت ها قبل در باره این موضوع فکر کرده است. آنها به جای اینکه مدت ها منتظر بمانند، باید به **بلر** و **بوش**، به محض شروع دوره تصدی مسئولیت خود، جایزه می دادند. این کار می توانست جان میلیون ها عراقی و افغانی را نجات دهد. آنها همچنین باید در دهه ۱۹۵۰، دادن یک جایزه نوبل به **شیمون پرز** را نیز مد نظر قرار می دادند؛ این کار می توانست مانع او در ساختن راکتور اتمی «دیمونا» و تغییر و تحولات بعدی او و درآمدش به شکل یک صهیونیست - ترمیناتور پیشرو شود. **هنری کیسینجر**؟ او هم به همین ترتیب. آنها باید در مراسم **بریتا میتا** (ختنه سورانی) اش، زمانی که فقط هشت روزه بود، به او مدال صلح می دادند. این کار می توانست جان میلیون ها نفر را نجات دهد.

جایزه صلح نوبل باید به عنوان وسیله ای بازدارنده مورد استفاده قرار گیرد. به جای آنکه با دادن آن به انسان دوستان کسالت بار و عاشقان صلح ملال انگیزی که هیچ کاری انجام نمی دهند، این جایزه را هدر بدهیم، باید استفاده مطلوب تری از آن کنیم و آن را به شکل یک ابزار بازدارنده درآوریم. در جهان کنونی، از این جایزه باید به عنوان یک تعهد

برانگیخته شده نسبت به صلح استفاده کنیم تا بتوانیم خطر بروز جنگ های صهیونیستی را دور کنیم. چنانچه درست خوانده باشم، جایزه صلح نوبل به این دلیل به اوباما داده شده که با کمک آن، «اوبامای برند» بتواند فشارهایی را که از سوی حلقه صهیونیست های پیرامونش بر «اوبامای رئیس جمهور» وارد می آید، تاب بیاورد.

منبع: www.rense.com

